



نظر اندیشمندان غربی درباره انقلاب اسلامی؛ از افسانه تا واقعیت غیرقابل تحلیل

فهرست مطالب

- مقدمه: ۱
- انقلاب اسلامی از دیدگاه تعدادی از اندیشمندان، متفکران و صاحب نظران خارجی ۲
- نظر اندیشمندان غربی درباره انقلاب اسلامی؛ از افسانه تا واقعیت غیرقابل تحلیل ۴
- دیدگاه اندیشمندان غربی مسلمان درباره انقلاب اسلامی ۱۴

مقدمه:

انقلاب اسلامی باعث دگرگونی عظیم سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران شد و نیز تأثیری شگرف در سطح جهانی به وجود آورد. با وجود آنکه انقلاب‌های بسیاری در جهان روی داده است ولی انقلاب اسلامی ایران منحصر به فرد است. این انقلاب مورد توجه و تجزیه و تحلیل و حمایت و استقبال اندیشمندان و انقلابیون جهان قرار دارد. تجلیل از آن در اندیشه‌های کلامی و شعری بسیاری بروز و ظهور کرد و باعث شناخت مجدد اسلام در جهان معاصر شد. سنخ آرای اندیشمندان البته در مورد ابعاد گوناگون شخصیت حضرت امام خمینی (ره) با مقیاس‌هایی که از خطوط فکری، اهداف و روش‌های کاری آنان در دست داریم، بسیار سهل و ساده است. این نظرات از سه مقوله سکوت و کتمان، اظهارات معاندانه و مجعول، اعترافات ضمنی محتاطانه و بعضاً صادقانه تجاوز نمی‌کند. موضع اصلی آنها در رابطه با اسلام و بالتبع انقلاب اسلامی و بالاخص ابعاد امام خمینی (ره) روشن است اما اثرگذاری ایشان بر روند احیای تفکر دینی چنان عمیق، گسترده، ریشه دار و واضح است که گزیری جز اعتراف ولو نیم بند و ضمنی و یا صریح ندارند. درباره نقش حضرت امام خمینی در احیای تفکر دینی در سطح جهانی، جامعه شناسان غربی علی رغم برخوردهای مشحون از کتمان و محافظه کاری معاندانه، اعترافاتی دارند که گزیده‌هایی از این اعترافات را نقل می‌کنیم. انقلاب اسلامی ایران، نه تنها سرنوشت کشور را تغییر داد و اسلام را به حکومت نشاند، بلکه بر کشورهای منطقه و قواعد بین‌المللی و جهانی نیز تأثیر گذاشت و عرف نظام بین‌المللی را بر هم زد. این انقلاب که معجزه قرن بیستم شمرده می‌شود، بی‌گمان یکی از رخدادهای بزرگ جهان معاصر، می‌باشد؛ پدیده‌ای که اندیشمندان و صاحب نظران غربی و شرقی، به دلیل بزرگی، ژرفایی، گستردگی، مردمی بودن و معنویت‌گرایی آن، نمی‌توانستند از آن چشم‌پوشند و عمق آن را نادیده بگیرند. در کنار رهبری بی‌مانند این انقلاب، پیروزی مردمی بدون برخورداری از هیچ گونه سلاح و با دست خالی و تنها با قدرت ایمان در برابر حکومتی که از همه امکانات نظامی برخوردار بود و پشتیبانی ابرقدرتی چون آمریکا را با خود داشت، برای آنها مهم می‌نمود. چرایی این رخداد، ذهن اندیشمندان و بزرگان شرقی و غربی را به خود مشغول کرد و آنها را به اعتراف واداشت، تا آنجا که بسیاری از آنها با شگفتی به این پدیده نگریستند و بارها آن را ستودند.

انقلاب اسلامی از دیدگاه تعدادی از اندیشمندان، متفکران و صاحب نظران خارجی

-کالتسون، دانشمند کانادایی در این باره می گوید: "از نظر من که یک غربی و فرد غیر مسلمان هستم، این معجزه است که یک انقلاب مکتبی و الهی بتواند در جهان امروز این طور تحقق پیدا کرده و در جهت استقرار عدالت به پیش برود. این انقلاب بدون شک از جانب خداوند حمایت می شود".

-میشل فوکو، فیلسوف و نظریه پرداز مشهور فرانسوی معتقد است: "زبان و شکل و محتوای مذهبی انقلاب ایران، امری اتفاقی و تصادفی نیست، بلکه در حقیقت این رهبری مذهبی بود که با تکیه بر موضع مقاوم و انتقادی سابقه دار در مکتب تشیع در برابر قدرت های سیاسی حاکم و نیز نفوذ عمیق در دل ایرانیان توانست آنان را این گونه به قیام وا دارد و در تمام ایران چنین اراده جمعی ملّتی مشاهده شد و یک عینیت مطلقاً روشن و ثابت باقی مانده است".

-پروفسور محمد حسین هُدی، اندیشمند مسلمان مقیم اتریش نیز گفته است: "اگر بنا باشد تاریخی را برای احیای هویت دینی در جهان معاصر در نظر بگیریم، آن تاریخ ۱۹۷۹ میلادی است؛ یعنی هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که خیزش عظیمی را برای تفکرات دینی در تمام ادیان به وجود آورده است".

-دکتر میشل جانسون، کارشناس روابط بین الملل در این باره گفته است: "از نظر نمادین، انقلاب ایران، نخستین پیروزی مسلمانان بر غرب، از قرن شانزده میلادی به این سو شمرده می شود. نکته اینجاست که اسلام، عامل هدایت کننده این انقلاب بود و هیچ یک از ایسم های غربی ناسیونالیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم و سوسیالیسم در آن نقشی نداشتند".

-پروفسور لودویگ هاگه من، استاد دانشگاه ورتسبورگ آلمان: "رهبران انقلاب اسلامی در ایران علی رغم اینکه شیعه هستند و شیعیان صرفاً درصد جمعیت جهانی مسلمانان را تشکیل می دهند، هیچگاه جای تردید باقی نگذاشته‌اند که انقلاب آنان نه یک انقلاب شیعی و نه یک انقلاب ایرانی است، بلکه یک انقلاب وحدت بخش امت اسلامی است".

-پرفسور آندریامایر استاد متخصص الهیات مسیحی: "این تحول در نگاه بسیاری از مسلمانان، یک پیروزی علیه تفوق طلبی قدرت استعماری و بعد از استعماری بود. غرض از این قدرت برتری طلب غربی، ابر قدرت آمریکا است. از این رو، انقلاب اسلامی در ایران برای مسلمانان سر تا سر جهان، الگویی جهت تحقق کامل «دولت آرمانی اسلام گرا» شد".

-احمد هوبر اندیشمند و روزنامه نگار مسلمان سوئیسی: "امام خمینی (ره) نه تنها مسلمانان را بیدار کردند، بلکه بر جهان غیر اسلام هم از خود تأثیراتی بر جای نهادند. امام خمینی (ره) بیدارگر همه موحدان در عصر ما است. احیای دین و معنویت در روزگاری که سیطره مادیت و ابزار مادی و اندیشه های ضد معنوی جامعه بشری را در چنبره خود گرفته بود، مدیون امام خمینی (ره) و یاران انقلاب اسلامی است".

-نوام چامسکی متفکر معاصر آمریکایی از آن به این گونه یاد می کند: "انقلاب اسلامی ایران اولین عبور از خط قرمز آمریکا بود و ایران در سال ۱۹۷۹ از خط قرمزها گذشت، سرپیچی کرد و مستقل شد".

-ساموئل هانتینگتون می گوید: "پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ در ایران می تواند به عنوان نقطه آغاز جنگ پنهان تمدن های غرب و اسلام در نظر گرفته شود".

-رابرت کالستون دانشمند کانادایی می گوید: "از نظر من که یک غربی و فرد غیر مسلمان هستم این معجزه است که یک انقلاب مکتبی و الهی بتواند در جهان امروز این طور تحقق پیدا کرده و در جهت استقرار عدالت به پیش برود، این انقلاب بدون شک از جانب خداوند حمایت می شود".

- روزنامه هرالڈ تریبون، درباره امام خمینی (ره) لب به اعتراف می گشاید و می نویسد: "آیت الله خمینی یک انقلابی خستگی ناپذیر بود که تا آخرین لحظه حیات به آرزوی خود برای پی ریزی یک جامعه اسلامی و حکومت اسلامی در ایران وفادار ماند. آیت الله خمینی در آنچه برای سرزمین باستانی اش می خواست لحظه ای درنگ نکرد. وی خود را مأمور می دانست که می باید ایران را از آنچه فساد و انحطاط غرب می دید پاک کند و خلوص اسلامی را به ملت بازگرداند".

به همین دلیل پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری بنیانگذار تفکر «جمهوری اسلامی ایران» حضرت امام خمینی (ره)، نه تنها به عظیم ترین واقعه تاریخی قرن بیستم که به عظیم ترین حادثه تاریخی حیات مدنی جهان بدل گشت و به سبب همین عظمت بود که تحسین و تایید بزرگان، اندیشمندان، متفکران و حتی سیاستمداران همه کشورها را با خود به همراه داشت.

اینک در یاد روز آن بهار فراموش ناشدنی، به روح پاک امام راحل (ره) و شهیدان درود می فرستیم و با گرامیداشت خاطره‌ی آن مسیح انقلاب و رهنمودهای حکیمانه و مدبرانه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، این راه پرافتخار را ادامه می دهیم.

نظر اندیشمندان غربی درباره انقلاب اسلامی؛ از افسانه تا واقعیت غیر قابل تحلیل

آنچه در ذیل می آید نمونه‌ای از آرا و نظرات متفکران غربی، سیاستمداران، اندیشمندان مسلمان غربی، رسانه ها و گوشه ای نیز از ابراز عشق و علاقه، نسبت به امام راحل (قدس سره) و انقلاب اسلامی ایران است.

*میشل فوکو فیلسوف فرانسوی؛ میشل فوکو از نظریه پردازان پست مدرنیسم در بحبوحه انقلاب اسلامی به ایران سفر کرد و انقلاب را از نزدیک دید. پُل-میشل فوکو فیلسوف فرانسوی فرزند «آن مالاپار» و جراح متمول «پل فوکو» است و در ناحیه سنت موار پوآیته فرانسه به دنیا آمد. بعدها اسم خود را به میشل فوکو تغییر داد. فوکو بعد از اخذ درجه دکترا در سال ۱۹۶۴ استاد فلسفه دانشگاه کلرمون در فرانسه شد. فوکو به سرعت در حوزه روشنفکری فرانسه شهرت یافت و دیری نگذشت که نفوذی جهانی پیدا کرد. وی چشم اندازهای نوینی در فلسفه، تاریخ، جامعه شناسی و علوم سیاسی گشود. وقتی در ماه مه ۱۹۷۸، «ریزولی»، ناشر معتبر ایتالیایی و سهام دار عمده روزنامه «کوریه لاسرا» از «میشل فوکو» (۱۹۲۶-۱۹۸۴) خواست تا دیدگاه هایش در مورد مسایل جهان را به طور مرتب برای چاپ در روزنامه در اختیار وی بگذارد، کمتر کسی فکر می کرد که اولین مجموعه از این گزارش ها به قلم خود «فوکو» به ایران و مسایل انقلاب آن اختصاص یابد. وی بر خلاف نظریه پردازان مارکسیست عقیده داشت جز باورهای دینی هیچ عامل دیگری قدت بسیج این چنین توده ها را ندارد بلکه این مذهب تشیع است که با تکیه بر موضع انتفادی خود توانسته این چنین بسیج سیاسی به راه اندازد. وی در شکل گیری انقلاب اسلامی ایران به نقش بی بدیل و محوری حضرت امام اشاره و بیان می کند: «شخصیت آیت الله خمینی پهلوی به افسانه میزند زیرا هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی حتی با حمایت تمام رسانه های دنیا نمی تواند ادعا کند که با مردمش چنین پیوند عاطفی عمیقی دارد» میشل فوکو: ایرانی ها از خلال انقلاب در جستجوی ایجاد تحول در شخصیت خویش بودند و انقلاب اسلامی ایران برای معنویت گرایی است. به نظر فوکو، روح انقلاب اسلامی در این حقیقت یافت می شود که ایرانی ها از خلال انقلاب در جستجوی ایجاد تحول در شخصیت خویش بودند. فوکو قلب تحلیل خود را از انقلاب اسلامی ایران در معنویت گرایی سیاسی بیان میکند.

*پروفسور کلاوس کینتسلر، استاد دانشگاه آوگسبورگ، پروفسور کلاوس کینتسلر، استاد کرسی اصول الهیات در دانشگاه آوگسبورگ و مؤلف آثاری مهم از جمله کتب «قیامت» (۱۹۷۶)، «اسطوره و ایمان» (۱۹۸۵)، «فلسفه دین» (۱۹۸۸)، «بنیادگرایی نوین» (۱۹۹۰) و کتاب «بنیادگرایی دینی» (۱۹۹۶)، در صفحه ۱۱ کتاب «بنیادگرایی دینی» خود می نویسد: «از سال‌های دهه هفتاد، اصطلاح «بنیادگرایی» بر جریان‌هایی که احیاگر حیات اسلامی نامیده می شوند، اطلاق شد. در این رابطه، بیش از همه، افکار همگانی معطوف به ایران انقلابی تحت رهبری (امام) خمینی می‌شود که این نهضت پس از ایران، بسیاری از کشورهای اسلامی را در نوردید. این رنسانس اسلامی در نهایت برای همگان و بیش از همه، برای جهان غرب شگفت انگیز و غافلگیرانه بوده، زیرا در غرب تا آن زمان تصور می شد که در نتیجه تجاوزات واقعا «بیرحمانه قدرتهای استعماری و امپریالیستی به کشورهای اسلامی و عربی در سده ۱۹ میلادی، آیین اسلام دستخوش لیبرالیسم و تعصب شده است». استاد دانشگاه آوگسبورگ: از سال‌های دهه هفتاد، اصطلاح «بنیادگرایی» بر جریان‌هایی که احیاگر حیات اسلامی نامیده می‌شوند، اطلاق شد. در این رابطه، بیش از همه، افکار همگانی معطوف به ایران انقلابی تحت رهبری (امام) خمینی می‌شود. وی سپس می افزاید: «مفهوم بنیادگرایی با فعال شدن نیروی سیاسی آیین اسلام در کشور شیعی ایران (امام) خمینی، معنی و سنخیت جدیدی یافت که مشخصه آن، سیاسی شدن دین اسلام است. گروه‌هایی از اهل تسنن نیز در سودان، پاکستان و بسیاری از کشورهای اسلامی از همین نوع بنیادگرا هستند. هدف این گونه بنیادگرایی، استقرار یک حکومت دینی (دولت الهی) بر روی زمین است که در حال حاضر به شکل احیای شریعت اسلامی بروز کرده و پایبندی و انقیاد دقیق این سنخ بنیادگرایی به تعالیم قرآنی که از الزامات آن است، در بسیاری از کشورهای اسلامی منجر به طرد سرسختانه کلیه انواع نفوذ عقلگرایانه و لیبرالی غربی شده است».

*پروفسور برنارد لوئیس، سرشناس‌ترین یهودی تبار آمریکایی؛ پروفسور برنارد لوئیس، سرشناس‌ترین خاورشناس یهودی تبار آمریکایی که آثارش تاکنون بر ۲۳ زبان ترجمه شده است، در صفحه ۲۱۴ کتاب «نفس الله، جهان اسلام و غرب: نبرد فرهنگ‌ها؟» - می‌نویسد: «در سال‌های آغازین بر پایی جمهوری اسلامی، آیین اسلام، اساس اعلام شده هویت و وفاداری بود. هدف سیاست خارجی و همچنین سیاست دولت را به صورت کلی، تجدید حیات اسلام، تثبیت مجدد قدرت و عظمت اسلامی به وسیله توسعه دامنه انقلاب اسلامی و احیای اعتقاد و حقوق اسلامی، تشکیل می‌داد. آمریکا به عنوان قدرتی که شاه و مزدورانش را حمایت و در امور داخلی ایران مداخله می کرد و مهمتر از آن، رهبری دشمن قدیم، غرب را به عهده داشت، نخستین و بزرگترین دشمن این برنامه می‌دانست». سرشناس‌ترین یهودی تبار آمریکایی: در سال‌های آغازین بر پایی جمهوری اسلامی، آیین اسلام، اساس اعلام شده هویت و وفاداری بود. هدف سیاست خارجی و همچنین سیاست دولت را به صورت کلی، تجدید حیات اسلام، تثبیت

مجدد قدرت و عظمت اسلامی به وسیله توسعه دامنه انقلاب اسلامی و احیای اعتقاد و حقوق اسلامی، تشکیل می‌داد. وی در ادامه، ضمن توضیحاتی که درباره صفت «شیطان بزرگ» برای آمریکا که از طرف امام راحل (ره) داده شد، می‌نویسد: «(امام) خمینی از موضع گیری‌های دشمنانه ابر قدرت آمریکایی نمی‌هراسید، ولی از آن چیزی که از ناحیه آمریکا هراس داشت، گمراه کنندگی و فریبندگی شیوه زندگی آمریکایی بود. خطر گمراهی غربی که در ایران غریزدگی خوانده می‌شود، از مدت‌ها قبل یکی از مورد توجه ترین موضوعات مورد بحث نویسندگان ایرانی شده است». پروفسور برنارد لوئیس در صفحه ۱۷۷ همین کتاب خود، ضمن مقایسه موفقیت‌های جنبش‌های نوین نهضت احیای تفکر دینی در کشورهای اسلامی می‌نویسد: «افراطیون مصری صرفاً موفق شدند حاکم خود را نابود کنند، اما رژیم مصر نجات یافت و سیاست خویش را ادامه می‌دهد، اما افراطیون ایرانی موفقیت بیشتر را از آن خود کردند، رژیم را نابود ساختند و در کشور خود چنان انقلاب فراگیری را به پیروزی رساندند که شهرت آن سر تا سر جهان اسلام را فرا گرفت».

هیئت محققان و نویسندگان انجمن تحقیقاتی خدمات ارتشی وزارت دفاع ملی اتریش در کتابی با عنوان «نیروهای ارتشی در کشورهای خاور نزدیک و شمال آفریقا» در سال ۱۹۹۵ (۱۵) در صفحات ۲۸۳ - ۲۸۲، می‌نویسند: «همزمان با سقوط رژیم شاه و آغاز حکومت (امام) خمینی در ایران، یک تجدید حیات اسلامی در پیمان وسیع و غیر قابل انتظاری آغاز شد که طی مدت زمان کوتاهی، تأثیرات بسیار مهم سیاسی و فرهنگی خویش را بر سر تا سر جهان اسلام به نحوی وارد کرد که هرگز قابل پیش بینی نبود. بدون تردید، این نهضت تجدید حیات اسلامی چنان با شخصیت (امام) خمینی گره خورد که (امام) خمینی به عنوان سمبل و مظهر «بیداری اسلامی» شناخته شدند. همزمان با طلوع سیاسی (امام) خمینی، دین اسلام به عنوان مهمترین نیروی موجد انگیزه برای رویدادهای سیاسی شد.

*پروفسور اودو اشتاین باخ مدیر انستیتوی خاورشناسان آلمان؛ پروفسور اودو اشتاین باخ (Prof.Dr.Udo Steinbach)، مدیر انستیتوی خاورشناسان آلمان (هامبورگ) و یکی از دو مؤلف کتاب «اسلام در دوران معاصر»، طی مصاحبه ای با شماره ۲۴ هفته نامه «دی سایت (Die Zeit)» مورخ ۹ ژوئن ۱۹۸۹ اظهار داشت: «(امام) خمینی همان شخصیتی بود که برای نخستین بار اصول گرایش به بنیادهای اسلامی را در شکل یک دولت اسلامی، دولت جمهوری اسلامی ایران، تحقق بخشید و (امام) خمینی همان شخصیتی بود که نیروهای اصولگرا را بوسیله یک انقلاب اسلامی علیه رژیم نیرومند طرفدار غرب، یعنی رژیم شاه، بسیج کرد».

*کلاوس برینگ از نویسندگان برجسته؛ کلاوس برینگ (Klaus Bering)، از نویسندگان برجسته مسائل اسلامی روزنامه «سالزبورگر نخریشن (Salzburger nachrichten)» در شماره ۸ آوریل ۱۹۹۴ در تحلیلی که به مناسبت پیروزی حزب رفاه اسلامی ترکیه در انتخابات آن زمان شهرداریهای ترکیه تحت عنوان «سرمشق (امام) خمینی اسلام گرایان را در سرتا سر گیتی به حرکت در آورده است»، نوشت: «نه تنها کلیه محرومان جوامع اسلامی شنوندگان پر و پا قرص مبلغان بازگشت به تعالیم قرآن و شریعت اسلامی هستند، بلکه بسیاری از عقلا و نخبگان نیز از بازگشت به ارزشهای اصلی اسلامی جانبداری می کنند و مخالفت با شیوه زندگی نوع غربی را یک راه رهایی از قیومیت سیاسی و تکنیکی غرب و راه سرنگونی رژیمهای ظالم خویش می دانند. آنان به دولت اسلامی که در سال ۱۹۷۹ توسط آیت الله خمینی در ایران مستقر شد، اقتدا می کنند، در واقع، گرچه اکثریت سنی ها حاکمیت اسلامی نوع شیعی ایران را رد می کنند، با این وجود، مساعی (امام) خمینی و جانشینانش که می کوشند کشور خویش را به استقلال سیاسی و اقتصادی برسانند، می ستایند. (امام) خمینی از نظر بسیاری از مسلمانان، آخرین شخصیت از سلسله آموزگاران و داعیان بازگشت به خود آگاهی اسلامی در عصر جدید است».

*پروفسور لودویگ هاگه من استاد دانشگاه ورتسبورگ آلمان؛ پروفسور لودویگ هاگه من (Prof.Dr.Ludwig Hagemann)، استاد کرسی «الهیات عملی» در دانشگاه ورتسبورگ آلمان، طی مقاله ای که تحت عنوان «بین دیانت و سیاست، اصولگرایی اسلامی در حال پیشتازی» در شماره ۲۱ ژانویه ۱۹۹۲ روزنامه کثیر الانتشار سویسی نویه زوریخ تسایتونگ (neue Zeitung) د (norch Zeitung) نوشته است. از تحلیل تاریخی روند تکاملی نهضت های اسلامی قرن ۱۹ و اوایل صده بیستم، سه اصل احیای تفکر اسلامی را چنین بر می شمارد:

۱- اسلام باید بار دیگر به صورت وحدت دیانت و سیاست مطرح شود.

۲- اسلام باید بار دیگر بدون استثنا کلیه بخش های انسانی را در برگیرد.

۳- حکومت دینی اسلامی باید بار دیگر عنصر تعیین کننده شکل دولت باشد.

وی سپس تاکید می کند: «ایجاد نظامی به نام جمهوری اسلامی که توسط آیت الله خمینی در ایران عملی شد، برای تحقق این آرمان، یگانه مثال برآورنده و روشن است. رهبران انقلاب اسلامی در ایران علی رغم اینکه شیعه هستند و شیعیان صرفا درصد جمعیت جهانی مسلمانان را تشکیل می دهند، هیچگاه جای تردید باقی نگذاشته اند که انقلاب آنان نه یک انقلاب شیعی و نه یک انقلاب ایرانی است، بلکه یک انقلاب وحدت بخش امت اسلامی (پان اسلامیتی) است. اصولگرایی اسلامی، اعم از نوع شیعی و سنی آن، به طور کلی یک حرکت وحدت اسلامی است». استاد دانشگاه ورتسبورگ آلمان: رهبران انقلاب اسلامی در ایران علی رغم اینکه شیعه هستند و شیعیان صرفا درصد جمعیت جهانی مسلمانان را تشکیل می دهند، هیچگاه جای تردید

باقی نگذاشته‌اند که انقلاب آنان نه یک انقلاب شیعی و نه یک انقلاب ایرانی است، بلکه یک انقلاب وحدت بخش امت اسلامی است.

پروفسور آندریا مایر اسلام شناس و متخصص الهیات مسیحی؛ پروفسور آندریا مایر (Prof.r.Andrea Meier)، اسلام شناس و متخصص الهیات مسیحی و مؤلف کتاب جالب «ماموریت سیاسی اسلام» در صفحه ۲۹۹ این کتاب می‌نویسد: «با استقرار جمهوری اسلامی ایران که نتیجه انقلاب اسلامی است، ماموریت سیاسی اسلام به نحوی نهادینه شد که تاکنون بی نظیر بوده است. برای نخستین بار، یک نظام سیاسی برخاسته از اسلامگرایی به شیوه انقلابی جایگزین یک رژیم غیر دینی (سکولار) غرب‌گرا شد. این تحول در نگاه بسیاری از مسلمانان، یک پیروزی علیه تفوق طلبی قدرت استعماری و بعد از استعماری بود. غرض از این قدرت برتری طلب غربی، ابر قدرت آمریکا است. از این رو، انقلاب اسلامی در ایران برای مسلمانان سر تا سر جهان، الگویی جهت تحقق کامل «دولت آرمانی اسلام‌گرا» شد». پروفسور آندریا مایر استاد متخصص الهیات مسیحی؛ این تحول در نگاه بسیاری از مسلمانان، یک پیروزی علیه تفوق طلبی قدرت استعماری و بعد از استعماری بود. غرض از این قدرت برتری طلب غربی، ابر قدرت آمریکا است. از این رو، انقلاب اسلامی در ایران برای مسلمانان سر تا سر جهان الگویی جهت تحقق کامل «دولت آرمانی اسلام‌گرا» شد.

*آرنولد هوتینگر سوئیسی؛ آرنولد هوتینگر (Arnold Hottinger) سوئیسی روزنامه نگار و محقق مسائل خاورمیانه، در مقاله ای که تحت عنوان «اصولگرایی، احیای شریعت به عنوان ابزار قدرت» در شماره ۳۸۲ مورخ دسامبر ۱۹۸۷ نشریه داخلی «جامعه خدمات صلح مسیحی» که در برن سوئیس منتشر شده است، می‌نویسد: «بخش کلی بنیادگرایان اسلامی، همچنین (امام) خمینی و پیروانش در ایران، در موضع معادله ساده اسلام مساوی قانون شریعت اسلامی، حرکت می‌کنند و دکتر کریستیان یگگر (Dr.Christian J.Jaggi)، معاون پژوهشی انستیتوی علوم دینی دانشگاه فرایبورگ، در کتاب خود تحت عنوان «بنیادگرایی اسلامی» چاپ زوریخ در سال ۱۹۹۱ تأکید می‌کند که این مجموعه قوانین (قوانین شریعت) که تا سده دهم میلادی از طرف علما گردآوری شد، برای کلیه مسائل حیاتی، دستوراتی روشن و صریح ارائه می‌کند». این خاورشناس معاصر سوئیسی بعد از نقل چند جمله ای از آخر فراز (ف) وصیتنامه سیاسی - الهی حضرت امام راحل که وصیت به مسلمانان و مستضعفان جهان است (چون وی متن اصلی وصیتنامه را در اختیار نداشته است، لذا از روزنامه سوئیسی «تا گس انتسایگر» (Tages - Anzeiger) شماره ۱۹۸۹/۸/۲ اقتباس نموده است، می‌نویسد: «در اینکه جمهوری اسلامی ایران قدرت آشکار مسلمانان در تقریباً کلیه کشورهای خاورمیانه می‌باشد، هیچ کس تردیدی به خود راه نمی‌دهد، اما قابل یادآوری است که

اصولگرایی اسلامی لااقل سابقه یک صد ساله دارد که تحولات نوین، نتیجه جدیدترین روند تاریخی را نشان می دهد، البته تحقق بینش اسلامی در جامعه به وسیله اصولگرایانی که پیرامون آیت الله خمینی گرد آمدند، به پیمانهِ وسیعی جلو برده شد. در چهارچوب شناخت اسلامی از دین و جامعه، جدایی بین نظام الهی و دنیوی و بسیار بیشتر از آن، جدایی بین بخشهای شخصی و اجتماعی زندگی، مشخص گردید».

*دکتر آندری گیریر اسلام شناس و عرب شناس؛ دکتر آندری گیریر (Dr.Andr Grber)، اسلام شناس و عرب شناس که از سال ۱۹۹۱ ریاست یک پروژه تحقیقاتی را در امان اردن به عهده دارد، در کتاب بسیار جالب خود تحت عنوان «اسلام، زیر بنای مالی و توسعه اقتصادی» (این کتاب در سلسله متون دانشگاهی برای دانشگاههای اروپایی در سال ۱۹۹۲ منتشر شده است) درباره احیای حیات اسلامی و جغرافیای نفوذ آن می نویسد: «تجدید حیات اسلامی پدیده ای فرا ملی و فرا کشوری است که تعداد زیادی از کشورها با جغرافیای عربی - اسلامی را بدون توجه به وسعت یا محیطهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنان در برگرفته است. این نهضت صرفاً «محدود به کشورهای جهان عرب، کشورهای آسیایی و آفریقایی که در ترکیب جمعیتهای خویش دارای اکثریت مسلمانان هستند، نمی شود، بلکه کشورهای را نیز در برگرفته است که در آنها مسلمانان در اقلیت می باشند، مانند کشورهای هند، چین، فیلیپین و اتحاد شوروی سابق. فراتر از آنچه گفته شد، تجدید حیات اسلام پدیده ای است که صرفاً «گروههای ویژه اجتماعی و اقتصادی را در بر نمی گیرد، بلکه بیشتر اقشار را تحت نفوذ و تاثیر خود قرار داده است. این در حالی است که گروههای ذیربط این جوامع که اصولاً در پایینترین پله نردبان طبقات اجتماعی قرار دارند - از جمله دوره گردهای بی خانمان و اهل حرفه پایین شهری که در این طبقه اکثریت دارند - نهضت تجدید حیات اسلامی را صمیمانه تایید می کنند».

*دکتر گوتفرید شایبر، معاون انستیتوی اصول الهیات مسیحی؛ دکتر گوتفرید شایبر، معاون انستیتوی اصول الهیات مسیحی، در کتاب خود تحت عنوان «پاسخ صریح» (۱۹۸۴) می نویسد: «آنچه ناظران امروزی اوضاع در ایران را کاملاً شگفت زده می کند، وفاداری بلاقید و شرطی است که ملت در قبال آیت الله ابراز می نماید. البته این واقعیت بدون یک استدلال و برهان کلامی برای چنین حاکمیتی قابل توجیه نیست. جالب است گفته شود که در این نقطه، بنیادگرایی یا به اعتبار مفهوم متعارف کنونی، بنیادگرایی نیست؛ زیرا در عرف امروزی، بنیادگرایی معنی پذیرش بی چون و چرای ساختار فکری ناسازگار با زمان را می دهد، در حالی که (امام) خمینی انتقال یک الگوی فکری موجود را با عنایت به اوضاع زمان و سنجش با معیارهای کلامی اسلام انجام داده است»

*دکتر ژیل کیپل جامعه شناس فرانسوی؛ دکتر ژیل کیپل (Dr.Gilles Kepel)، جامعه شناس فرانسوی و استاد کرسی مطالعات عربی در مرکز پژوهشهای بین المللی پاریس، طی سخنرانی خود در کنفرانس «اروپای ادیان»، در اکتبر ۱۹۹۴ در وین، تایید کرد: تفکر دینی در فرانسه، بویژه در بین مسلمانان، احیا شده و «جوانان مسلمان که در اروپا متولد شده اند، نیروهای فعال نوینی را به صورت هسته هایی بوجود آورده اند که بین اراده برای ماندن و تبعیض در نوسانند». وی به طور ضمنی اثرگذاری نقش امام خمینی را در احیای تفکر دینی در مسلمانان اروپایی تایید می کند و می نویسد: مسلمانان اروپایی به خاطر ماجرای سلمان رشدی و حجاب اسلامی، یک حرکت اخلاقی و اجتماعی را آغاز کرده اند.

*اسقف خلیل ابی نادر؛ اسقف خلیل ابی نادر یکی از رهبران مسیحی لبنان در خصوص اثرگذاری گفتمان و برقراری ارتباط با جامعه مسیحی می گوید: «[امام] خمینی در من تأثیر بسیاری بر جای نهاده است. اگر چه من به عنوان یک روحانی مسیحی نمی توانم دینم را ترک کنم، اما با این حال اندیشه و افکار من از رسالت دینی وی بسیار تأثیر گرفته است. این تأثیر به صورت زیر جلوه گر می باشد: ۱- او به این حقیقت دست یافت که عقب ماندگی مسلمانان در عصر انحطاط خصوصاً در ایران اصولاً از دوری آنها از درک صحیح قرآن ناشی می شود. این بود که او صدا و موعظه اش را به مردم رساند و آنها را از خواب بیدار کرد، خصوصاً که اعمال او همواره از قرآن سرچشمه می گرفت. ۲- او خواهان وحدت مسلمانان بود و مسلمانان ایران را با اراده و اهداف و آرمانهایشان وحدت داد. مردم مستضعف سلاح او در مبارزات بودند و پیروزی نیز همیشه نصیب او می گشت. اگر وی از کلیسای مسیحی می بود، مردم مؤمن وی را قدیس بزرگی می دانستند و او را شفیع خویش قرار می دادند. [امام] خمینی در خارج از ایران پیام دهنده همزیستی میان مسیحیان و مسلمانان می شد. من به عنوان یک روحانی مسیحی، جمهوری اسلامی ایران را درک می کنم. اگر شانس آن را داشتم که با [امام] خمینی بزرگ گفتگویی داشته باشم با روح مسیح (ع) و محمد (ص) همان خط و راه را در پیش می گرفتیم».

*پروفسور کارستن کولپه؛ پروفسور کارستن کولپه (Prof.Dr.Carsten Colpe) که یکی از برجسته ترین خاورشناسان غربی و ایران شناسی نامدار است، در صفحه ۶۷ کتاب خود به نام «مشکل اسلام» (۱۹۸۹) حضرت امام خمینی (ره) را آغازگر نهضتی می خواند که تأثیر جهانی دارد. وی می نویسد: «انقلاب اسلامی و رهبر آن (امام) خمینی که بسیاری از مسلمانان مقیم خارج جهان اسلام را در مسیر بازیابی هویت اسلامی خویش قرار داد، بدون تردید، آغازگر جنبش تجدید حیات اسلام است که اثرگذاری فرا ملیتی داشته است». پروفسور کارستن کولپه: انقلاب اسلامی و رهبر آن (امام) خمینی که بسیاری از مسلمانان

مقیم خارج جهان اسلام را در مسیر بازیابی هویت اسلامی خویش قرار داد بدون تردید، آغازگر جنبش تجدید حیات اسلام است که اثرگذاری فرا ملیتی داشته است. وی در مقدمه همین کتاب خود، ضمن اعتراف به احیای تفکر دینی در میان طبقات مختلف اجتماعی اروپایی و عطش آنان برای شناخت حقایق اسلام و انقلاب اسلامی، می نویسد: «بعد از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، به طور کلی اوضاع سیاسی به گونه ای شد که از طرف گروههای مختلف، اعم از زن و مرد مسلمان، شاگردان مدارس، دانشجویان، دست اندرکاران آموزشهای دینی، پلیس، کارمندان، اعضای جوامع مذهبی و کلیسایی کاتولیکی و پروتستانی و همچنین احزاب سیاسی، پیوسته تقاضاهایی را در این رابطه (معرفی جامع و کامل اسلام و انقلاب اسلامی) مطرح می کردند».

*پروفسور دکتر کلاوس کینتسلر؛ پروفسور دکتر کلاوس کینتسلر در بخش معرفی کتاب خود تحت عنوان «بنیادگرایی دینی» (ص ۲) چنین اعتراف می کند: «از مدتها قبل سخن گفتن از بنیادگرایی و «تمایلات بنیادگرایانه» و آن هم در کلیه زمینه های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تشدید شده است. تحولات دراماتیک در ایران که به وسیله انقلاب اسلامی در سالهای دهه ۱۹۸۰ ایجاد شد و به عنوان بازگشت به بنیادهای دینی از مرزهای دین اسلام بسیار فراتر رفت، افکار عمومی جهان را به این پدیده حساس و در خور توجه معطوف کرد». وی سپس از شکل گیری جدید بنیادگرایی دینی در مسیحیت، یهودیت، آیینهای هندو و بودا و سایر ادیان بحث می کند که همه به شیوه و متابعت از احیای تفکر دینی به وسیله حضرت امام خمینی، بازگشت به اصول اولیه آیینها و احیای اندیشه دینی خویش را هدف قرار داده اند. او در همین رابطه، از نظر تاریخی، اصطلاح «بنیادگرایی نوین» را جایگزین «بنیادگرایی کلاسیک» می کند. مترجمان زبان آلمانی کتاب «حکومت اسلامی» حضرت امام خمینی در مقدمه ای بر آن می نویسند: «درست در ژانویه ۱۹۷۷، هنگامی که در شهر مقدس قم نخستین گلوله شلیک شد و در اندک زمانی بعد از آن، تبریز با تظاهرات نیرومند خویش رژیم شاه را به مبارزه طلبید، برای دستیابی به کتاب حکومت اسلامی، کتابی که سند کلیدی انقلاب اسلامی شد، علاقمندی بوجود آمده بود. با سقوط رژیم شاه در فوریه ۱۹۷۹ که تا آن زمان بدون توجه به تشنجات اجتماعی و سیاسی موجود در کشور، به عنوان «جزیره ثبات» خوانده می شد و با استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، علاقمندی برای دستیابی به اثر آیت الله خمینی در سر تا سر جهان افزایش یافت.

*دکتر پیترو شول روزنامه نگار؛ دکتر پیترو شول (Peter Scholl - Latour)، روزنامه نگار و کارشناسان جهان اسلام که چندین اثر تألیف کرده است، در کتاب «شمشیر اسلام، انقلاب به نام الله» که در سال ۱۹۹۰ منتشر شده است، می نویسد: «پیام (امام) خمینی به میخائیل گورباچف این بود که کمونیسم از نظر معنوی و مادی شکست خورده و اکنون زمان آن فرا

رسیده است که اتحاد شوروی، نجات خود را در اسلام جست و جو کند. این در واقع، یک دعوت ظریف سورئالیستی برای بازگشت به سوی خدا بود». شول - لاتور سپس مفسران غربی را در مورد اشتباه سنگینی که در مورد ارزیابی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت (امام) خمینی (ره) مرتکب شده اند، سرزنش می کند و می نویسد: «اینجا سخن از یک پدیده جهانگیر است. (حضرت) محمد (ص)، پیامبر اسلام نیز از ماموریت آفاقی خویش آگاه بود. در آن زمان به عنوان شخصیتی که هنوز ناشناخته بود و صرفاً رهبری تعدادی از قبایل بدوی را به عهده داشت، پیامهایی را به ابرقدرتهای معاصر خود فرستاد. بر مبنای روایات، فرستادگان پیامبر اسلام نزد قیصر بیزانس، شاهنشاه ساسانی در ایران و سالار قبطی ها در اسکندریه آمدند تا از آنان دعوت کنند به آیین جدید وحی و اراده خداوند تسلیم شوند. این دعوت، گرچه در آن زمان پذیرفته نشد، ولی هر سه نظام دولتی که مورد خطاب دعوت بودند، مدتی بعد مجبور شدند مغلوب تهاجم بزرگ اسلامی شوند. بیداری اسلامی یک مساله محدود محلی نیست. از طریق اسرائیل، آمریکایی ها نیز به طور غیر مستقیم اثر این بیداری را احساس کرده اند. اتحاد شوروی در جمهوریهای جنوبی خود که به سوی اعتقادات قرآنی بازگشته اند، شاهد یک دگرگونی می باشد. اروپا از مدتها پیش از داعیه حاکمیت بر کل دریای مدیترانه دست کشیده و بین شمال مدیترانه و سواحل جنوبی آن یک شکاف بزرگ پدید آمده است». نویسندگان و محققان کتاب «نیروهای ارتشی در خاورمیانه شمال آفریقا» در صفحه ۲۸۵ می نویسند: «تجدید حیات اسلامی در دهه ۱۹۷۰، در عین حال که مهمترین مبنای موفقیت (امام) خمینی بود، به همان سان زمینه ظهور و طلوع سیاسی «بنیاد گرایی نوین» نیز شد. اسلام با مبدل شدن به ایدئولوژی سیاسی این توانایی را بازیافت که یک خود آگاهی جدید را در ملتها احیا کند».

*ژیل کیپل جامعه شناس فرانسوی؛ دکتر ژیل کیپل (Dr.Gilles Kepel)، جامعه شناس فرانسوی و استاد کرسی مطالعات عربی در مرکز پژوهشهای بین المللی پاریس، طی سخنرانی خود در کنفرانس «اروپای ادیان»، در اکتبر ۱۹۹۴ در وین، تایید کرد: تفکر دینی در فرانسه، بویژه در بین مسلمانان، احیا شده و «جوانان مسلمان که در اروپا متولد شده اند، نیروهای فعال نوینی را به صورت هستههایی بوجود آورده اند که بین اراده برای ماندن و تبعیض در نوسانند». وی به طور ضمنی اثرگذاری نقش امام خمینی را در احیای تفکر دینی در مسلمانان اروپایی تایید می کند و می نویسد: «مسلمانان اروپایی به خاطر ماجرای سلمان رشدی و حجاب اسلامی، یک حرکت اخلاقی و اجتماعی را آغاز کرده اند».

*فرانتس کونینگ اسقف اعظم سابق وین؛ کاردینال فرانتس کونینگ (Kardinal Dr.Franz K) خ (nig)، اسقف اعظم سابق وین که از چهره های بسیار برجسته جهان مسیحیت است نیز در کنفرانس «اروپای ادیان» ادامه خدمت به احیای تفکر دینی را

که روند جهانگیر پیدا کرده است، در گرو مبارزه جدی با تفکرات ضد دینی از جمله انکار وجود خدا و الحاد دانست و گفت: «امروزه مهمترین وظیفه گفت و گو بین پیروان ادیان توحیدی این است که یک جبهه مشترک را جهت مبارزه علیه بروز فرقه سازیها و آنانی که به خداوند یکتا ایمان ندارند و دشمنان هر دینی هستند، ایجادکنند» دکتر گوتفرد شایبر (Dr.Gottfried W.Scheiber)، معاون انستیتوی اصول الهیات مسیحی و مؤلف کتابها و نوشتارهای تحقیقاتی، فیلسوف و خاورشناس اتریشی، در کتاب خود تحت عنوان «پاسخ صریح» (۱۹۸۴) می نویسد: «مبحث اصولگرایی اسلامی صرفاً برای دانشمندان تاریخ و علوم سیاسی نکات بسیار زیادی را ارزانی نکرده است، بلکه برای یک علاقمند علوم دینی که از نگاه علم کلام ادیان، وارد بحث می شود نیز نکات زیادی را عرضه می کند». وی در جایی دیگر از کتاب خود می نویسد: «آنچه ناظران امروزی اوضاع در ایران را کاملاً شگفت زده می کند، وفاداری بلاقید و شرطی است که ملت در قبال آیت الله ابراز می نماید. البته این واقعیت بدون یک استدلال و برهان کلامی برای چنین حاکمیتی قابل توجیه نیست. جالب است گفته شود که در این نقطه، بنیادگرایی یا به اعتبار مفهوم متعارف کنونی، بنیادگرایی نیست؛ زیرا در عرف امروزی، بنیادگرایی معنی پذیرش بی چون و چرای ساختار فکری ناسازگار با زمان را می دهد، در حالی که (امام) خمینی انتقال یک الگوی فکری موجود را با عنایت به اوضاع زمان و سنجش با معیارهای کلامی اسلام انجام داده است».

*میخاییل لمشف، نویسنده روس؛ پروفیسور «میخاییل لمشف» یک نویسنده روس است که می گوید: امام خمینی همواره بر پیوند انسان و خدا تاکید می کرد. امام خمینی (ره) برخلاف رهبران سیاسی قرن حاضر که هر یک دارای استعدادی خاص در یکی از زمینه های اقتصادی، سیاسی، علمی، فرهنگی، دینی یا حقوقی بودند، توانایی سازماندهی امور در همه حوزه ها را داشت. امام خمینی (ره) سیاست را بخش لاینفک دین می دانست و با اراده دینی و الهی علیه ستمگران بپاخواست. امام راحل در تمامی سطوح حیات اجتماعی و سیاسی جامعه، اسلام را به عنوان عامل تعیین کننده در تحولات انقلابی و حمایت کننده ارزشهای انسانی مطرح کرد. وی با اشاره به اینکه امام کوشش فراوانی داشت تا از مدل‌های بیگانه دوری گزیند، افزود: امام همواره بر پیوند گسست ناپذیر انسان و خدا تاکید می ورزید. او جوانان را به عنوان منبع انرژی عقل و احساسات به اسلام راستین پیوند داد و آنان را از انحراف نجات بخشید. از بعد بین المللی، اندیشه امام سراسر جهان اسلام را در بر گرفت و با امریکا و اسرائیل به عنوان معضلات گریبانگیر جهان اسلام به مبارزه برخاست و ثابت کرد که انقلاب اسلامی با انقلابهای مادی روسیه و فرانسه متفاوت است.

*دیدگاه اندیشمندان غربی مسلمان درباره انقلاب اسلامی

دکتر «فرانسیسکو اسکودرو بداته»، رئیس فدراسیون جوامع اسلامی اسپانیا، می گوید: «چهره حیات بخش امام خمینی در جهان اسلام امری غیر قابل اغماض می باشد و ایشان یکی از بزرگترین شخصیت‌های قرن حاضر محسوب می شوند. انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی سبب بروز تحولات و دگرگونی‌های عظیم در جهان اسلام شد و وی چهره جدیدی از اسلام را ارائه کرد. انقلاب ایران درس مبارزه علیه بی عدالتی و مقابله با حکومت‌های دیکتاتوری و غیر انسانی را آموخت. امام خمینی با اتکای به سلاح ایمان به خداوند یکتا در مبارزه با رژیم پر قدرت شاه در ایران، انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند و زندگی ایشان الگوی مناسبی برای همه مسلمانان است.

«ریاج تاتاری» رئیس جامعه مسلمانان اسپانیا؛ امام خمینی را عامل بیداری مسلمانان می داند و با تجلیل از شخصیت حضرت امام خمینی، از ایشان به عنوان عامل بیداری مسلمانان در جهان اسلام یاد کرده و می گوید: امام خمینی که شخصیتی ممتاز و برجسته در جهان اسلام شناخته می شود، موفق شد یک انقلاب مهم اسلامی را در ایران به پیروزی برساند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران یک حرکت بسیار مهم و با اهمیت برای جهان اسلام به حساب می آید و سبب افتخار مسلمانان است.

«افندی اسمائیچ» اهل سارایوو می گوید: امام خمینی مسلمانان جهان را به هویت اصلی شان بازگرداند. انقلاب اسلامی ایران در زمانی به رهبری امام خمینی (ره) شکل گرفت که مسلمانان در اقصی نقاط دنیا، با غفلت، از اسلام فاصله گرفته بودند و این انقلاب آنان را بیدار کرد. آنچه امام خمینی (ره) در ایران انجام داد، در قرن فعلی بی نظیر بود و این کار بزرگ می تواند پیام و سرمشقی برای کسانی باشد که خواستار دین اسلام هستند.

«ردبیک قاژی نیسان بای اولی» قزاقستانی می گوید: امام خمینی به همه جهانیان تعلق داشت ایشان نه به ایران و دنیای اسلام، بلکه به کلیه جهان تعلق داشت. من آثاری از امام خمینی (ره) را مطالعه و آن را بسیار بالا ارزیابی کرده ام. دنیا به نیک از وی یاد کرده و خواهد کرد؛ زیرا او را نه تنها دنیای اسلام، بلکه تمام جهان می شناسند. من نیز به عنوان یک انسان و روحانی دینی برای او ارزش و احترام فوق العاده قائلم. مؤمنان مانند قطعات یک ساختمان هستند که همدیگر را نگه می دارند و امام خمینی یک چهره برجسته سیاسی مذهبی تاریخ بود که برای وحدت مسلمانان بسیار کوشید. دنیا امام خمینی (ره) را می شناسند و

پیام وی به گورباچف که فرمود کمونیست را باید در موزه دید، همچنان در گوشه‌ها طنین انداز است. او مبارزه با دین را شکست خورده دانست و اکنون نظاره گر عمق پیام او هستیم.

احمد هوبر اندیشمند و روزنامه نگار مسلمان سوئیسی در تشریح تأثیرات عظیم انقلاب اسلامی می گوید: امروز در اروپا احساس می شود سقوط دیوار برلین با انقلاب و قیامی که شما آغاز کردید مرتبط است. تأثیرات این قیام اسلامی امروز در اروپا محسوس است. در اروپا حدود ۱۲ تا ۱۵ میلیون مسلمان زندگی می کنند که صد هزار نفر آنها در سوئیس هستند. وی می افزاید: «امام خمینی (ره) نه تنها مسلمانان را بیدار کردند، بلکه بر جهان غیر اسلام هم از خود تأثیراتی بر جای نهادند.» هوبر در جایی دیگر می گوید: «بدانید آن مرد سالخورده که رهبر شما بود، هرگز نمرده است؛ بلکه هنوز زنده است و فعال. چرا که همه این تحولات به دست ایشان ایجاد شده است.» وی که دانشمندی آلمانی و قائم مقام دانشکده فنی دانشگاه «برمن» آلمان است، معتقد است که «امام خمینی (ره) بیدارگر همه موحدان در عصر ما است. احیای دین و معنویت در روزگاری که سیطره مادیت و ابزار مادی و اندیشه های ضد معنوی جامعه بشری را در چنبره خود گرفته بود. مدیون امام خمینی (ره) و یاران انقلاب اسلامی است.»

محمد لنسل رئیس مرکز فرهنگی تجدید حیات اسلام در اتریش است که در مقاله ای تحت عنوان تأثیر نهضت امام خمینی (ره) بر اروپا می نویسد: «بی تردید انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) نه تنها تصویر تازه ای از اسلام در اروپا ارائه کرد، بلکه حتی زندگی مذهبی غیر مسلمانان را هم دگرگون ساخت؛ به عبارت دیگر امروز حتی در اروپا نیز مذهبی بودن ارزش و معنای تازه ای یافته است. این عبارت را رئیس جمهور اسبق اتریش در یک سخنرانی بیان کرد که انقلاب اسلامی به تمامی افراد مذهبی اعتبار و اتکاء به نفس تازه ای ارزانی داشت.»

طلال عترسی استاد دانشگاه لبنان است که با تأکید بر پیوند اساسی تحولات جاری در زمینه رویکرد معنوی بشر با قیام الهی حضرت امام خمینی (ره) تصریح می کند: «رهبری امام خمینی (ره) و پیروزی انقلاب اسلامی، اساس حرکت و تمدن جهانی کنونی می باشد.»

پرفسور اسماعیل کیلیس فیلسوف برجسته اسپانیایی زبان ها است که با اشاره به حیات مجدد دین در صحنه زندگی بشر در وصف جایگاه حضرت امام خمینی (ره) می گوید: «دین زنده شده است، کلیساها جان تازه گرفته اند، توجه به مذهب و اندیشه

های مذهبی در دانشگاه‌ها دیگر زشت و کم بها تلقی نمی شود. زیبایی های معنوی در زندگی روزمره مورد بازبایی قرار گرفته است، جهان برای نجات و زیبا کردن روابط اجتماعی اش به قدرت دین و جاذبه های معنوی گرایش شدید پیدا کرده است و این همه ناشی از دعوت نوینی بوده که امام خمینی (ره) با انقلاب دینی اش در عرصه افکار و ذهنیت جامعه جهانی آغاز کرد». معتقد است که انقلاب اسلامی، علاوه بر این که دگرگونی های متعددی در داخل ایران به وجود آورد، در سطح بین المللی نیز در جهت احیای تفکر دینی تأثیر گذاشت. وی می گوید: امام عزیز ما، جهان لامذهبی و دنیاگرایی را متلاشی ساخت و هم اکنون برخلاف سال های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، نه تنها مسلمانان بنیادگر، بلکه مسیحیان بنیادگر و بنیادگرایان سایر ادیان در جهان فراوان شده اند و هر روز در عرصه مطبوعات و رسانه های جمعی مطرح هستند.

محمدالعاصی، امام جمعه مسجد واشنگتن معتقد است که انقلاب اسلامی، علاوه بر این که دگرگونی های متعددی در داخل ایران به وجود آورد، در سطح بین المللی نیز در جهت احیای تفکر دینی تأثیر گذاشت. وی می گوید: امام عزیز ما، جهان لامذهبی و دنیاگرایی را متلاشی ساخت و هم اکنون برخلاف سال های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، نه تنها مسلمانان بنیادگر، بلکه مسیحیان بنیادگر و بنیادگرایان سایر ادیان در جهان فراوان شده اند و هر روز در عرصه مطبوعات و رسانه های جمعی مطرح هستند. رهبر معنوی جهاد اسلامی فلسطین: مهم ترین اثر فرهنگی این انقلاب بیداری مسلمانان در بسیاری از کشورهای دنیا است انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام راحل (قدس سره) و حضرت آیه الله خامنه ای (مد ظله العالی) امید از بین رفته را در دل مسلمانان احیا کرد پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دیگر، مسلمانان جهان یتیم نیستند. امام جمعه واشنگتن: امام عزیز ما، جهان لامذهبی و دنیاگرایی را متلاشی ساخت و هم اکنون برخلاف سال های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، نه تنها مسلمانان بنیادگر بلکه مسیحیان بنیادگر و بنیادگرایان سایر ادیان در جهان فراوان شده اند و هر روز در عرصه مطبوعات و رسانه های جمعی مطرح هستند.

شیخ عبدالعزيز عوده، رهبر معنوی جهاد اسلامی فلسطین، بر این باور است که مهم ترین اثر فرهنگی این انقلاب بیداری مسلمانان در بسیاری از کشورهای دنیا است. وی با تأکید بر این که انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل (قدس سره)، روحیه ایمان را در دل های جوانان رسوخ داد و با تعالیم حیات بخش اسلام آشنا کرده است، چنین می گوید: «انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام راحل (قدس سره) و حضرت آیه الله خامنه ای (مد ظله العالی)، امید از بین رفته را در دل مسلمانان احیا کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دیگر، مسلمانان جهان یتیم نیستند. نیروی عظیمی پدیدار شد و از آن ها حمایت کرد و

پیوسته پشتیبان و حامی حقیقی آن‌ها بود. انقلاب اسلامی ایران این امید را در دل‌ها زنده ساخت که مسلمین می‌توانند بار دیگر پیروز شوند و عظمت و مجد دیرینه خود را باز یابند و دشمنانشان را شکست دهند».

آقای احمد ورسی سردبیر مجله مسلم نیوز لندن، با تأکید بر جهان شمول بودن اهداف انقلاب اسلامی می‌گوید: «موفقیت انقلاب اسلامی با یک انقلاب بدون خون ریزی افکار مسلمانان را تغییر داد و مشخص ساخت که یک چنین عملی انقلاب در جهان اسلام امکان‌پذیر است و امت اسلامی، قادر است حکومت را اداره کند. زمان نشستن عالم در مسجد و تنها به جنبه روحانی اسلام اندیشیدن به سرآمده و رهبر امت اسلامی هم به دنیا می‌اندیشد و هم به آخرت توجه می‌کند. دیدگاه ایشان در مورد نه شرقی، نه غربی حکومت اسلامی ایران را از قدرت‌ها مستقل ساخت. امام خمینی(قدس سره) تفکر کلیشه‌ای از حکومت اسلامی به عنوان بازگشت به سال‌های سیاه را نابود ساخت و برعکس، ثابت نمود که اسلام همچنان نیرویی پویاست که قادر به راهبری امت در اجتماع به اصطلاح مدرن و فوق مدرن کنونی است.»

شهید دکتر فتحی شقاقی، رهبر پیشین سازمان جهاد اسلامی فلسطین، در خصوص تأثیر انقلاب اسلامی بر مبارزات مردم فلسطین می‌گوید: «این انقلاب به ما فهماند که پیروزی ما در گرو پیروی از راه امام خمینی(قدس سره) است؛ از همین رو، ناگهان در و دیوار مساجد سرزمین‌های اشغالی به ویژه مسجد الاقصی با تصاویر حضرت امام تزیین شد. امروز نیز شاهد آن هستیم که آیه‌الله خامنه‌ای همان مشی امام(قدس سره) را ادامه می‌دهند و مسأله فلسطین را در شمار مسایل اصلی مسلمانان قرار داده‌اند». وی در جای دیگری انتفاضه را از برکات مهم انقلاب اسلامی ایران می‌داند و می‌گوید: «انتفاضه یکی از ثمرات بیداری اسلامی است که امام خمینی(قدس سره) در منطقه و به ویژه در فلسطین به وجود آورد. بنابراین، انتفاضه اسلامی، در سطوح مردمی به سوی افق اسلامی و شعارهای اسلامی پیش می‌رود، پس بر ماست که در مبارزه برای رهایی از تسلط و اشغال گری صهیونیست‌ها از تمام راه‌حل‌های دیگر پرهیز کرده و با توجه به اصولی که امام(قدس سره) در مبارزه با اسرائیل ارایه کرده‌اند با دشمنان اسلام و مسلمانان مبارزه کنیم».

نایف حواتمه دبیرکل جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین، در مورد تأثیر فوق‌العاده‌ای که انقلاب اسلامی در پیشبرد مبارزات مردم فلسطین داشته است، چنین می‌گوید: «عمق و اصالت موضع‌گیری انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(قدس سره) درباره قضیه فلسطین و مبارزه با دولت صهیونیستی، باعث تحکیم و گسترش پایه‌های رویارویی با تجاوزات اسرائیل شد و موجبات گسترش و تعمیق مبارزه را فراهم آورد، به گونه‌ای که آن را از قالب مبارزه اعراب و اسرائیل به مبارزه "کشورهای

اسلامی غیر عربی" که مردم آن با مبارزات فلسطینی و عربی همدردی می کردند، مبدل ساخت؛ هرچند برخی از رژیم های این کشورها، هم پیمان با امپریالیسم آمریکا و هم دست با اسرائیل بودند.» دبیرکل جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین: عمق و اصالت موضع گیری انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی درباره قضیه فلسطین و مبارزه با دولت صهیونیستی باعث تحکیم و گسترش پایه های رویارویی با تجاوزات اسرائیل شد و موجبات گسترش و تعمیق مبارزه را فراهم آورد.

شیخ سعید شعبان، رهبر فقید جنبش توحید اسلامی لبنان در خصوص اثر جاویدان و ماندگار انقلاب اسلامی می-گوید: امام، دولت اسلامی را در پایگاهی به وسعت یک میلیارد مسلمان بنا نهاد و ندای وحدت شیعه و سنی را تحقق بخشید و اکنون بر همه علما و پیروان اسلام است تا این گنجینه بزرگ را حفظ نموده و سنی و شیعه در کنار هم امتی را تشکیل دهند که استکبار جرأت نفوذ در میان آنان را نداشته باشد. امام آرزوی بزرگوارانی چون جمال الدین اسد آبادی، محمد عبده، نواب صفوی و ... را برآورده کرد.

تایمز لندن در توصیف حضرت امام(ره) می نویسد: «امام خمینی مردی بود که توده ها را با کلام خود مسحور کرد، وی به زبان مردم عادی سخن می گفت و به طرفدارای فقیر و محروم خود اعتماد به نفس می بخشید، این احساس آن ها را قادر ساخت تا هر کسی را که سر راهشان بایستد از بین ببرند وی به مردم نشان داد که حتی می توان در برابر قدرت هایی مثل آمریکا ایستاد و نهراسید.»

از دیدگاه هفته نامه آبرور، «امام خمینی مردی هم پای پیامبران کهن است که دنیا را به پیروی از اصول دینی دعوت کرد. پیام وی برای مردم جهان خلوص عقیده و پیروی از سادگی در مقابل پیچیدگی و آلودگی های غرب بود، و این رمز موفقیت وی و احساس افتخار پیروان اوست.»

از دیدگاه شبکه تلویزیونی بی بی سی نیز: «آنچه در ایران در سال ۱۹۷۹ رخ داد نه تنها برای ایرانیان بلکه برای تمام ادیان جهانی نقطه عطفی بود نقطه عطفی که از بازگشت میلیون ها نفر در سراسر دینا به اصول گرایی مذهبی خبر می دهد» به گفته این شبکه «در سراسر جهان پیروان دیگر ادیان مانند مسیحیت یهودیت و هندو نیز به اصول گرایی مذهبی روی آوردند؛ حتی در ترکیه نیز که هفتاد سال قبل با مذهب وارد جنگ شده بود روند بازگشت به اصول اسلامی سرعت گرفته است.»

روزنامه هرالد تریبون هم درباره امام خمینی (ره) می‌نویسد: «آیت الله خمینی یک انقلابی خستگی‌ناپذیر بود که تا آخرین لحظه حیات به آرزوی خود برای پی‌ریزی یک جامعه اسلامی و حکومت اسلامی در ایران وفادار ماند. آیت الله خمینی در آنچه برای سرزمین باستانی‌اش می‌خواست لحظه‌ای درنگ نکرد. وی خود را مأمور می‌دانست که می‌باید ایران را از آنچه فساد و انحطاط غرب می‌دید پاک کند و خلوص اسلامی را به ملت بازگرداند.»

هنری کسینجر، مشاور رئیس جمهوری آمریکا در دهه ۷۰ اعتراف می‌کند: «آیت الله خمینی غرب را با بحران جدی برنامه‌ریزی مواجه کرد، تصمیمات او آن چنان رعد آسا بود که مجال هر نوع تفکر و برنامه‌ریزی را از سیاستمداران و نظریه‌پردازان سیاسی می‌گرفت. هیچ کس نمی‌توانست تصمیمات او را از پیش حدس بزند، او با معیارهای دیگری غیر از معیارهای شناخته شده در دنیا سخن می‌گفت و عمل می‌کرد، گویی از جای دیگر الهام می‌گرفت، دشمنی آیت الله خمینی با غرب بر گرفته از تعالیم الهی او بود او در دشمنی خود نیز خلوص نیت داشت.»